

## « دهمین شرح از دعای ابوحمزه ثمالی »



گر چه همواره راه نیایش عبد و مولا باز است، ولی برای زمان مشخص مانند ماه مبارک رمضان که عید اولیای الهی است، فضیلت مخصوص است.

یکی از خواسته‌های امام سجاد سلام الله علیه در سحرهای ماه مبارک رمضان طبق نقل ابوحمزه ثمالی این است:

**"اللَّهُمَّ اشْفِنَا بِذِكْرِكَ وَاعْدِنَا مِنْ سَخَطِكَ وَاجْرِنَا مِنْ عَذَابِكَ وَارْزُقْنَا مِنْ مَوَاهِبِكَ وَانْعِمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلِكَ وَارْزُقْنَا حَجَّ بَيْتِكَ وَزِيَارَةَ قَبْرِ نَبِيِّكَ صَلَوَاتِكَ وَرَحْمَتِكَ وَمَغْفِرَتِكَ وَرِضْوَانِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ."**

در عین حال که وجود مبارک امام سجاد از ذات اقدس إله نجات از دوزخ و رهایی از عواقب تلخ گناه را مسئلت می‌کند، یاد و نام خدا را هم از خدا طلب می‌کند، درخواست می‌کند. قبلاً هم ملاحظه فرمودید که بعد از تخلیه از گناه نوبت به تجلیه و تخلیه می‌رسد. در خیلی از جمله‌ها اول بخشایش گناه را طلب می‌کند بعد جلایه نام و یاد الهی را!

(اضافات : نفس انسانی برای رسیدن به اوج سعادت و کمال ناچار است که مراتب چهار گانه « مقامات اربعه : تجلیه - تخلیه - تخلیه و فناء فی الله » را که خواهیم شرح داد به سیر و حرکت معنویه عبور نموده تا از حسیض نقص حیوانیت به ذروه علیای انسانیت نائل و برخوردار شود. اون دسته از دوستانی که علاقه مند هستند تا بیشتر با این مراتب آشنا شوند به صفحه آخر و قسمت اضافات مراجعه کنند. مطالب به قلم مرحوم حکیم متألّه جامع المعقول والمنقول آیه الله العظمی حاج میرزا سید ابوالحسن رفیعی قزوینی رفع الله تعالی درجاته و به نقل علامه حسن زاده آملی میباشد و بسیار ارزنده و شیوا هستند. اللهم الرزقنا)

عرض می‌کند: خدایا! ما را به نام خودت مشغول بکن که یاد تو در دل و نام تو بر لبانمان نقش ببندد! در صحیفه سجادیّه این چنین عرض می‌کند: **يَا مَنْ ذِكْرُهُ شَرَفٌ لِلذَّاكِرِينَ وَاشْغَلُ قُلُوبَنَا بِذِكْرِكَ عَنْ ذِكْرِ مَنْ سِوَاكَ.** (2) پروردگارا! ای کسی که یاد تو شرف کسانی است که به نام تو یاد تو به سر می‌برند. یعنی اگر کسی یاد تو را در قلبش احیاء کرده است، آن قلب قلب شریف است. و اگر دلی طرف یاد تو نبود، از شرف غیبی و الهی راهی نبسته است!

عرض می‌کند: خدایا! ای کسی که یاد او و نام او شرف است برای ذاکر، قلب ما را به نام خودت مشغول کن و دل ما را از هر یاد و نامی اعراض بده که صحنه نفس ما صحنه نام و یاد تو باشد! در بحث‌های آینده به خواست خدا خواهیم داشت که امام سجاد سلام الله علیه عرض می‌کند: دل ما را لبریز از خشیت خود و همچنین محبت خود قرار بده. این ذکر مستویب باعث آن خشیت غالب یا محبت غالب می‌شود. اگر انسان دائماً به یاد حق بود، فقط از او می‌هراسد و به او امیدوار است. و اگر دائماً به او امیدوار بود و از او هراسناک بود، کم کم دائماً به او مهر می‌ورزد و نام و یاد غیر از او را از دل بیرون می‌کند. و اگر دائماً به نام و یاد او به سر برد و فقط به او مهر ورزید، قلبش مُتَمِّم به حبّ الهی خواهد شد، که کم کم به محدوده حیّمان فرشتگان بار می‌یابد.

آنچه که در دعای کمیل آمده است که: **قَلْبِي مُنِيماً بِحَبْكَ**. (3) این بعد از آن است که انسان اول قلبش را به نام خدا و یاد خدا متذکر کرد، بعد در خوف و رجاء موخّد شد، بعد محبّ خدا شد، بعد محبوب خدا! اگر چنانچه تمام قلب محبّ خدا بود و مُتَمِّم به حبّ الهی شد، آنگاه چنین قلبی هم محبوب ذات اقدس إله است.

در این جمله‌های دعای ابوحمزه ثمالی، امام سجاد سلام الله علیه به خدا عرض می‌کند: پروردگارا! ما را به نام خودت مشغول بکن! چنین که در زیارت امین الله هم این چنین است که قلوب ما را مَشْغُولَةً عَنِ الدُّنْيَا، مُفَارِقَةً عَنِ الدُّنْيَا بِحَمْدِكَ وَ ذِكْرِكَ وَ تَنَابُكُ. (4) ما را به نام خودت مشغول بکن و از ذکر دنیا و آنچه رأس کلّ خطیئه است ما را باز بدار. وَ اَعْدُنَا مِنْ سَخَطِكَ، ما را از انتقام و خشم خودت پناه بده. و ما را از عذابت نجات بده و از مواهب ات برخوردار بفرما، و فضلت را بر ما به عنوان نعمت‌های الهی ارزانی بدار!

آنگاه زیارت حجّ خدا، حجّ خانه خدا و زیارت مواقف شریفه، حرم مطهر پیغمبر صلی الله علیه و سلم و ائمه معصومین سلام الله علیهم مورد درخواست است. آن روز که امام سجاد سلام الله علیه این دعاها را ایراد می‌کردند، سخن از بقیع و ائمه بقیع و مشاهد مشرفه در بقیع نبود! البته شهدای دیگر، مؤمنین و مؤمنات در مدینه مدفون بودند، اما سخن از ائمه بقیع نبود. ولی الآن که پیروان قرآن و عترت این دعاها را در سحرهای ماه مبارک رمضان تلاوت و قرائت می‌کنند، منظورشان این خواهد بود که ما آدمیم که مشرف بشویم، هم حرم مطهر پیغمبر صلی الله علیه و آله را زیارت کنیم، هم ائمه بقیع را و هم قبور مؤمنین را و هم قبور شهدای اُحد را و مانند آن.

آنگاه عرض می‌کند:

**" إِنَّكَ قَرِيبٌ مُجِيبٌ وَارْزُقْنَا عَمَلًا بِطَاعَتِكَ وَتَوْفَقًا عَلَى مِلَّتِكَ وَسُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ "**

پروردگارا! تو نزدیکی، دور نیستی و جواب می‌دهی، کسی را ناامید نمی‌کنی. توفیقی بده که ما به طاعت تو عمل بکنیم و بر ملت تو و بر سنت رسول خدا صلی الله علیه و سلم برویم. این که عرض می‌کنیم: وَ تَوْفَقًا عَلَى مِلَّتِكَ، این در حقیقت عمل به وصیت یعقوب و ابراهیم (سلام الله علیهما) است. این بزرگواران، فرزندان ظاهری و باطنی خود را توصیه کردند که بر ملت الهی بمیرند، که آنها مثلاً جریان یعقوب این چنین است که به فرزندان خود فرمود: يَا بَنِيَّ، لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ. (5) یعنی بکشید که مسلمان بمیرید. همین وصیت را قبل از یعقوب، ابراهیم خلیل (سلام الله علیه) هم به فرزندان خود کرده است. و چون مسلمان‌های راستین فرزندان ابراهیم خلیل اند، مَلَّةَ أَبِيكُمْ اِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلِ (6)، که در بخش پایانی سوره مبارکه حج است، نشان می‌دهد که همه مسلمان‌ها فرزندان ابراهیم خلیل، آن بت شکن تاریخ اند! اگر مسلمان‌ها فرزندان ابراهیم خلیل اند، باید به وصیت پدرشان عمل کنند. وجود مبارک خلیل حقّ به ما وصیت کرد که سعی کنید اسلام را به همراه تان به برزخ و قیامت ببرید. اگر کسی ایمان مُسْتَوْدَع داشته باشد، معاذالله در پایان عمر بی ایمان می‌میرد.

آنگاه عرض می‌کند: **" اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ. وَ اَعْفِرْ لِيْ وَ لِوَالِدَيَّ وَ اَرْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِيْ صَغِيْرًا وَ اَجْزِهِمَا بِالْاِحْسَانِ اِحْسَانًا وَ بِالسَّيِّئَاتِ غَفْرَانًا "**

پروردگارا! مرا بیامرز، پدر و مادر مرا بیامرز، آنها را مورد رحم و مهر قرار بده، همان طور که آنها در کودکی به لطف و احسان تو مرا پروراندند، آنها را هم مورد رحمت قرار بده. به آنها اگر کار خیر کردند، در قبال احسانشان، احسان بده و اگر سئیی ای داشتند خدای ناکرده، آنها را هم ببخش! گرچه پدر و مادر جزء مجاری فیض إله هستند، اما يك انسانی که خدا را می‌خواند به عنوان مبداء و مُعْجَمِ كَلِّ، او دیدش درباره جهان این نیست که ذات اقدس إله فاعل بعید است و موجودات دیگر فاعل قریب. چنین که دید او این نیست که خداوند فاعل به معنای ما منه است، یعنی فاعل الهی و مُجَدِّ، و دیگران فاعل به معنای ما به اند، یعنی عَلَتْ مُعَدَّة. چون بالأخره اگر دیگران فاعل قریب باشند، خدا فاعل بعید، و دیگران فاعل ما به باشند، خدا فاعل ما منه، یعنی دیگران وسیله باشند، خدا مبداء فاعلی، باز يك صیوررتی و تعددی هست. اما اگر دیگران را مجاری فیض بدانیم و مظاهر بدانیم، دیگر هیچ مشکلی پیش نمی‌آید. پروردگارا! پدر و مادر ما مظهر فیض تو بودند، تو آنها را رحم بکن، همه مؤمنین و مؤمنات، زنده و مُرَدَّة آنها را بیامرز و بین ما و بین آنها در خیرات تبعیّتی برقرار کن! هر خیراتی که آنها انجام دادند، ما انجام بدهیم. هر خیری هم که نصیب آنها می‌شود، نصیب ما هم بشود.

## پی‌نوشت‌ها:

- 1- سورة غافر / آية 60
- 2- صحيفه سجاديّه/ دعای يازدهم - وَ كَانَ دَعَاؤُهُ (ع) بِخَوَاتِمِ الْخَيْرِ
- 3- مفاتيح الجنان / دعای كميل
- 4- مفاتيح الجنان / زيارت امينُ الله
- 5- سورة بقره / آية 32
- 6- سورة حج / آية 78

برگرفته از سخنان آيت الله جوادى آملی

## اضافات:

### شرح مقامات اربعه

#### شرح تجليه :

حضرت حاج سيد ابواحسن رفيعی قزوینی رضوان الله تعالى عليه در اين مقاله ارزشمند به صراحت و در جملاتی کم اصل راه هدايت را فرموده اند.

اين مقاله از جمله مقالات کوتاه ولی بسیار گرانبگر است که محتوای عالی دارد.

از اين رو است که استاد علامه حسن زاده آملی آن را در یکی از کتاب های خوب شان آورده اند.

حضرت علامه قزوینی چهار مقام را در سير الی الله مهم و اساسی برشمرده اند : تجليه - تخليه - تحليه و مقام فناء

تجليه توجه کامل به احکام شرع و آنچه در رساله های مراجع آمده است و اهتمام به مسائل مختلف احکام و فقه در زندگی است.

شخصی که قصد تجليه را دارد با حلال و حرام شرعی آشنا شده و قوانین و آداب آنها را در زندگانی خویش پياده می کند.

در اين مقام لازم است برای انجام یک کار و عمل ابتدا به احکام شرعی رجوع نموده و از صاحب شريعت حکم شرعی را اخذ کرد به اين معنا

که بايد دید آیا شرع مقدس اجازه انجام فلان کار را به ما می دهد يا خير؟

اگر اجازه آن کار صادر شده است آیا کیفیت انجام آن هم تعیین شده است؟

و يا آنکه کتاب احکام شرعی را مطالعه نموده و دریابيم که در حکم الهی به انجام چه اعمالی امر شده است ؛ آنها را بشناسيم و طبق آدابی که در شرع ذکر می شود انجام دهيم.

با چند مثال دنبال می کنيم:

در احکام آمده است که خون حیوان حرام گوشت نجس است.

و باز در شرع آمده است که نجاست را بايد تطهير کرد.

نجاست را نمی توان خورد.

نماز در مکان و با لباس نجس صحيح نيست.

... و

در این مثال به خوبی می بینیم که ما را از نجاستی مثل خون پرهیز داده اند و ما را از خوردن آن نهی کرده اند و دستور داده اند که با لباسی به دور از نجاست نماز بگزاریم و در همان احکام نیز راه تطهیر و پاک کردن انواع نجاسات بیان شده است.

در کتاب توضیح المسائل یک مرجع تقلید بسیاری از مسائل فقهی و احکام شرع که معمولاً برای همه ما پیش می آید نوشته شده و برای همین هم لازم است که دختران و پسران به محض رسیدن به سن تکلیف برای خویش یک مرجع تقلید در احکام تعیین کرده و رساله ایشان را تهیه نموده و با مطالعه آن با احکام شرع آشنا شوند.

از آنجا که یک کتاب رساله نمی تواند مفصل باشد در مسائلی که در کتاب رساله موجود نیست میتوان از دفتر آن مرجع تقلید پرسیده و از حدود شرعی مربوطه آگاه شد.

حضرت استاد علامه قزوینی گام نخست برای رسیدن به لقاء الله و تعالی را در این مرحله دانسته اند.

بنابراین به نظر اکثریت عرفا بدون توجه به مقام اول یعنی تجلیه نمی توان به مرحله بعدی پای نهاد.

قدم نهادن به مراحل دیگر بدون توجه به مراحل اولیه اگرچه آثار خوشی در بر خواهد داشت ولی از آنجا که هدف در عرفان اسلامی قرب به خداوند است بدون توجه به دستورات آن حضرت چگونه می توان به او نزدیک شد؟

اگر خداوند ما را از کاری نهی و به کاری امر کرده است چگونه می توان به سوی او رفت در حالیکه حرف اش شنفته نشده باشد؟

لذا به تعبیر عارفان اسلامی چون غایت و هدف اصلی در سیر و سلوک رسیدن به مقامات قرب الله است لازم است تا شخص سالک به همه اوامر و نواهی حضرت ربّ توجه کامل نماید. این شرط در عرفان های غیر الهی وجود ندارد. چرا که در عرفان های غیر الهی هدف و غایه اساسی رها شدن از قیود دنیوی و ارتقاء نفس خویش و رسیدن به قدرت های بلند است.

در عرفان اسلامی است که منشاء و منبع همه هستی و قدرت ها را الله دانسته و به همین خاطر قرب به الله را هدف اصلی سیر و سلوک می داند.

پس تطهیر ظاهر خویش از آنچه که حضرت پروردگار نهی نموده است و آراستن ظاهر خویش به آنچه که او به آن امر فرموده است پام اول در سیر و سلوک است.

### شرح تخلیه :

وقتی افعال و کارهای ما با آداب شرع هماهنگ شد نوبت به نفس و روان است تا طبق دستورات اخلاقی در اسلام تطهیر شویم.

در کتاب های اخلاق اسلامی که بسیار متنوع هم هستند توضیحات و دستورات فراوانی پیرامون نفس و طهارت آن ایراد شده است.

یکی از بزرگترین کتب اخلاقی کتاب سه جلدی بسیار ارزشمند جامع السعادات ملا مهدی نراقی است که توسط فرزند بزرگوار ایشان جناب ملا احمد نراقی خلاصه شده و در یک جلد با نام معراج السعاده تقدیم علاقمندان شده است.

کتاب الکترونیکی معراج السعاده هم اینک در کتابخانه انجمن موجود است.

در مقام تخلیه رفتار خویش را از آنچه که بدی اخلاقی است پاک می نمائیم.

در مقام قبلی که تجلیه بود یک سالک همه اعمال خویش را با شرع هماهنگ و مطابق می کند.

و وقتی در عمل شرعی شدیم به حالات و روحیات روانی و رفتار و امیال درونی توجه کرده و آنها را نیز دستخوش تغییر و اصلاح می کنیم. همه را از رذائل پاک می کنیم.

دستور تطهیر و راههای پاکسازی اخلاقی در کتاب های اخلاقی به تفصیل آمده است.

در مقام تجلیه عرض شد که کسی که به سن تکلیف می رسد لازم است تا مرجع تقلید برای احکام خویش داشته باشد.

در مقام تخلیه نیازی به مرجع اخلاقی نیست؟

یعنی در اسلام آدابی برای طهارت نفس نیست؟



اگر هست آنها چیست و از کجا باید آنها را دانست؟

به این دلیل که اکثریت مردم مسلمان در همان گام نخست می مانند و آن را به اتمام نمی برند چندان سفارشی در حال حاضر برای داشتن یک مرجع اخلاقی به چشم نمی خورد.

نه اینکه در اسلام سفارشات برای آن نیست بلکه به خاطر این که عام مردم گام نخست را هیچگاه کامل نمی کنند و خود را به آداب شرع به طور کامل مقید نمی سازند و این است علت تاکید بر داشتن مرجع تقلید فقهی و نبودن سفارش برای داشتن مرجع اخلاقی.

سفارش به داشتن راهنمای اخلاقی بسیار بسیار زیاد است و همه عرفا به آن تاکید دارند چرا که همانطور که شرع را بدون راهنما نمیتوان دانست، راههای طهارت نفس که بسیار پیچیده تر از احکام فقهی است را چطور بدون راهنما می توان دانست؟

در فقه کتاب های رساله منبع احکامد و مراجع تقلید و روحانیون و اشخاص آگاه از فقه نیز راهنمای فقهی محسوب می شوند در اخلاق نیز کتاب های جامع اخلاقی منبع اند و اساتید متخلق به اخلاق رسول الله و اهل بیت علیهم السلام راهنمای این راهند.

در احکام به روش اهل بیت (ع) عمل می شود که شرح کتاب الله است و در اخلاق نیز به تعالیم اخلاقی ای که اهل بیت (ع) آن را فرمایش داشته اند عمل می شود.

### شرح تحلیه:

وقتی ظاهر کارها با شرع مطابق شد و نفس نیز از رذائل درونی پاک گردید نوبت به مقام سوم می رسد. مقامی که کماکان در مقوله اخلاق قرار دارد.

سالک وقتی از بدی ها تهی شد به پر نمودن خویش از خوبیها مشغول می شود.

صفات خوب را در خود ایجاد کرده و پرورش می دهد.

باز به این نکته متذکر شویم که آیا می توان صفات متعالی اخلاقی را در خود ایجاد کرد در حالی که رذائل آن در ما موجود است؟ آیا می توان بدون تطهیر از بدیها اقدام به ایجاد خوبیها کرد؟

پس تربیتی که جناب استاد معظم علامه قزوین رضوان الله علیه ذکر نموده اند بسیار صحیح است.

چرا که آن دو مقام نخست که عرض شد دقیقاً پیش نیاز مقام سوم است.

اکنون که طهارت نفس کامل شده است لازم است تا سالک خویشتن را به اوصاف رسول اکرم (ص) و اهل بیت (ع) آراسته نماید.

در ظاهر و باطن شباهت به ایشان بیابد تا آماده دیدار با محبوب گردد.

سالک با ایجاد خوبیها در خود اسباب زیارت حق و لیاقت و شایستگی دیدار پروردگار را می یابد. سالک پاک می تواند به ملاقات با خدا دل بسته و به او امیدوارانه نزدیک گردد.

چراکه موانع مختلفی را از پیش رو برداشته و در جهاد با نفس موفق شده و لائق و آماده دیدار می شود.

اوصاف حسنه ای که در اخلاق مد نظر است نیز در کتاب های اخلاقی به طور کامل بیان شده است.

### شرح فناء :

در بیان مقام فناء که مقام چهارم است، بنده حرفی برای عرض ندارم و بضاعت ام به آن نمی رسد.

ان شاء الله وقتی به آنجا نزدیک شدیم توفیق صحبت از آن نصیب حقیر بشود.

### جمع بندی و خلاصه مقامات اربعه

بدانکه قوه عملیه در نفس انسانیه کارفرمای بدن جسمانی است در رسیدن به اوج سعادت و کمال ناچار است که مراتب چهار گانه را که خواهیم

شرح داد به سیر و حرکت معنویه عبور نموده تا از حضيض نقص حیوانیت به ذروه علیای انسانیت نائل و برخوردار شود :

**مرتبۀ اولی که او را تخلیه خوانند** آنست که نفس قوی و اعضای بدن را به مراقبت کامله در تحت انقیاد و اطاعت احکام شرع و نوامیس الهیه وارد نموده که اطاعت اوامر ، و اجتناب از منهیات شرعیه را به نحو اکمل نماید تا پاکی صوری و طهارت ظاهریه در بدن نمایان شود و در نفس هم رفته رفته خوی انقیاد و ملکه تسلیم برای اراده حق متحقق گردد و برای حصول این مرتبه علم فقه بر طبق طریقه حقه جعفریه کافی و به نحو اکمل عهده دار این امر است .

**مرتبۀ ثانیه که آن را تخلیه نامند** آنست که نفس به مضار و مفاصد اجتماعی و انفرادی اخلاق رذیله و خویهای پلید آگاهی یابد و به تدبیر در عواقب وخیم آنها در دنیوی و عقبی بر طبق دساتیر مقررہ در فن علم اخلاق آن صفات ناپسند را از خود دور و محو نماید همچون کبر و حسد و حرص و شهوت و بیدینی به خلق و خودخواهی و باقی صفات رذیله که در کتب اخلاق ثبت است و این کار در معالجات روحانی و طب الهی همچون خوردن مسهلات و داروها است برای رفع اخلاط فاسده در معالجه جسمانی و طب طبیعی .

**مرتبۀ ثالثه که آنرا تخلیه نامند** آن بود که پس از حصول تخلیه و رفع موانع خود را به زیور اخلاق نیک و خویهای پسندیده که در نظام اجتماعی و فرد تأثیر به سزا و عمیق دارند آراسته کند و این خود پاکیزگی باطن و طهارت معنویه است که تا این معنی حاصل و متحقق نشود آدمی در باطن آلوده و نجس خواهد بود هر چند که ظاهر بدن محکوم به پاکی ظاهری است و این کار در طب روحی و معالجه نفس مانند خوردن غذا و استعمال دوائی مقوی است که برای تولید نیرو و قوت در بدن در طب جسمانی بکار می برند .

و پس از حصول و تحقق مراتب سه گانه فوق از برکت صفا و پاکی روح در نهاد آدمی جاذبه محبت به حضرت حق پیدا گردد که تولید آن از مجذوب شدن قهری است به عالم حقیقت و سرد شدن از عالم مجازی که عرصه ناپایدار ممکنات است و رفته رفته محبت شدت نماید و اشتغال و افروختگی در روح عیان گردد و از خود بیخود و بی خبر شود و این مقام را که **مرتبۀ چهارم از کمال قوه عملیه است فناء گویند** و مقام فناء فی الله سه درجه دارد :

**درجۀ اولی فناء در افعال است** که در نظر عارف سالک جمله مؤثرات و همه مبادی اثر و اسباب و علل از مجرد و مادی و قوای طبیعی و ارادیه بیهوده و بی اثر شود و مؤثری غیر از حق و نفوذ اراده و قدرت حق در کائنات نبیند و عوامل این عالم را محو و ناچیز در حیطه قدرت نامتناهی الهی شهود نماید و در این حال یأس تمام از همه خلق و رجاء تام به حق پیدا شود و حقیقت آیه کریمه و مارمیت اذ رمیت ولکن الله رمی به عین شهود بدون شائبه پندار و خیال عیان ببیند و لسان حال او مترنم به مقال ذکر کریم لا حول ولا قوه الا بالله گردد و در این مقام بزرگترین قدرتها و نیروهای مقتدرترین سلاطین عالم امکان با قدرت و نیروی پشه ضعیف در نظر حقیقت بین او یکی شود ، و این درجۀ را محو گویند .

**درجۀ ثانیه فناء در صفات حق است** ، بیان این مقام آنکه انواع مختلفه کائنات که هر یک در حد خود تعینی و نامی دارند مانند ملک و فلك و انسان و حیوان و اشجار و معادن که در نظر اهل حجاب به صورت کثرت و تعدد و غیریت متصور و مشهود هستند در نظر عارف الهی یکی شوند یعنی همه را از عرش اعلائی مجرد تا مرکز خاک به صورت نگارستانی مشاهده نماید که در تمامت سقف و دیوار آن عکس علم و قدرت و حیات و رحمت و نقش و لطف و مهر و محبت الهی و عنایات یزدانی به قلم تجلی نگاشته و پرتو جمال و جلال حق بر آن افتاده است . در این نظر بر و بحر و دریاها و خشکیها ، افلاک و خاک ، عالی و دانی به هم متصل و پیوسته و یکی خواهند بود و همه با یک نغمه و به یک صدای موزون خبر از عظمت عالم ربوبی دهند و در این مقام به حقیقت توحید و کلمه طیبه لا اله الا الله متحقق شود یعنی همه صفات کمال را منحصر به حق داند و در غیر حق ظل و عکس صفات کمال را پندارد و این مقام را طمس خوانند .

**درجۀ ثالثه مقام فناء در ذات است که فناء در احدیت گویند** و در این مقام همگی اسماء و صفات از صفات لطف همچون رحمن و رحیم و رازق و منعم ، و صفات قهرمانند قهار و منتقم را مستهک در غیب ذات احدیت نماید و به جز مشاهده ذات احدیت هیچگونه تعینی در روح او باقی و منظور نماند حتی اختلاف مظاهر همچون جبرئیل و عزرائیل و موسی و فرعون از چشم حقیقت بین صاحب این مقام مرتفع شود مهر و خشم حق ، بسط و قبض ، عطا و منع وی ، بهشت و دوزخ برای او یکی گردد صحت و مرض ، فقر و غنی ، عزت و ذلت برابر شود ، در این مرحله است که شاعر عارف الهی نیک سروده که گفت:

گر وعده دوزخ است و یا خلد غم مدار

بیرون نمی برند تو را از دیار دوست

و شاید یکی از مراتب استقامت که در صحیفه الهیه امر بدان فرموده و ممدوح در علم اخلاق و محمود در فن عرفان است همین مقام شامخ فناء در ذات است و این مقام را محق خوانند که به کلی اغیار از هر جهت محو و نابود گشته توحید صافی و خالص ظهور و تحقق یافته است . در این مرتبه که آخرین منازل و سفر الی الله جلت عظمته بود به لسان حقیقت گوید یا هو یا من لیس الا هو و چون طالب حق به این مقام رسید از هویت او و هویت همه ممکنات چیزی نمانده بلکه در تجلی حقیقت حق متلاشی و مضمحل شده اند.

**التماس دعا**